

سیدجواد امام جمعه‌زاده*

وحید قاسمی**

فائزه اعظم کاری***

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۱۸

چکیده

این مساله که اعتقاد مذهبی چگونه و تا چه حد بر شکل گرفتن ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک تأثیر می‌گذارد مورد بحث در این مقاله است. تصور غالب اینست که مذهب مانعی بر سر شکل‌گیری فرهنگ دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه است اما موارد نقض این عقیده در تحقیقات پژوهشگران به وفور یافت می‌شود. در این مقاله با استفاده از داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها (WVS) که در سال ۲۰۰۵ صورت گرفته است به تنظیم مدل رابطه میان نگرش به دموکراسی و اعتقاد مذهبی پرداخته و در پی آزمون این فرض هستیم که نگرش‌های مذهبی تأثیری مثبت بر نگرش به دموکراسی در منطقه خاورمیانه دارد. این فرضیه با استفاده از نرم افزار مدل‌سازی Amos و در ۷ کشور خاورمیانه ارزیابی گردید که نتایج بدست آمده نشان داد در اکثر کشورها فرضیه تأثیر مثبت مذهب بر نگرش به دموکراسی به تأیید نرسیده‌است، اما در عین حال عکس فرض اولیه که تأثیر منفی اعتقاد مذهبی بر نگرش به دموکراسی است نیز تأیید نمی‌گردد. در واقع می‌توان گفت اعتقاد مذهبی تأثیر خاصی بر نگرش به دموکراسی در منطقه خاورمیانه ندارد و مانعی بر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک محسوب نمی‌گردد، در نتیجه، علل عدم وجود فرهنگ دموکراتیک را باید در عواملی به غیر از دین اسلام جستجو کرد.

واژگان کلیدی: اسلام، دموکراسی، خاورمیانه، دین سیاسی، فرهنگ سیاسی

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

*** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۸۶ - ۱۶۳.

مقدمه

مساله دموکراسی در دهه‌های اخیر از جمله مباحثی است که موضوع بسیاری از تحقیقات در سرتاسر جهان بوده است. توجه به دموکراسی در میان محققان کشورهای مختلف جهان چند دلیل عمده داشته است. مهم‌ترین این دلایل را می‌توان آن چیزی دانست که هانتینگتون نام آن را «موج سوم دموکراتیزاسیون» گذاشته است.^۱ طبق این نظریه موج اول دموکراتیزاسیون از سال ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶ و موج دوم از ۱۹۲۶ تا ۱۹۷۵ رخ داد. از سال ۱۹۷۴ موج عظیم دیگری از گرویدن به دموکراسی در دنیا آغاز شد که طی این روند تا سال ۲۰۰۵ از ۱۹۳ کشور، ۱۲۶ کشور دارای دموکراسی انتخابی شدند که این میزان در سال ۱۹۷۴ فقط ۴۱ کشور از ۱۵۰ کشور بود. این نشان می‌دهد که میزان دموکراتیک شدن به وضوح از ۳۰ درصد به ۶۰ درصد افزایش پیدا کرده است. برخی پژوهشگران اظهار کرده‌اند که خاورمیانه کمتر تحت تأثیر موج‌های مختلف دموکراسی بوده است و از آن به نام فاصله دموکراتیک یاد کرده‌اند.^۲ گروهی از اندیشمندان نیز بر این باورند که سیاست اسلامی دارای تنوع و پویایی است و قوی‌ترین رویکرد در دیدگاه‌های اسلامی مبتنی بر تأیید سیاست‌های انتخاباتی است که از جمله آنها می‌توان به ساید، اسپوزیتو، هفتر، فلدمن و خالد عبدالفضل اشاره کرد.

اکثر محققان بر این باورند که وجود نهادها و سازمان‌های دموکراتیک یا توافق نخبگان برای دستیابی به یک نظام دموکراتیک، شرط اصلی برای برقراری چنین نظامی است اما به اعتقاد تسلر (۲۰۰۴)، وجود نگرش و ارزش دموکراتیک در میان مردم کم‌اهمیت‌تر از نهادهای دموکراتیک برای پیشرفت و نهایتاً ثبات یک گذار دموکراتیک نیست، در واقع وجود نگرش دموکراتیک یکی از ملزومات ثبات دموکراتیزاسیون است. اینگلهارت نیز اظهار می‌دارد که دموکراسی تنها با تغییرات نهادی و سازمانی یا عملیات نظامی در سطح نخبگان پدید نمی‌آید، بلکه بقای آن به ارزش‌ها و اعتقادات حاکم بر شهروندان بستگی دارد. اینکه داشتن اعتقادات اسلامی تا چه حد به برقراری یک نظام دموکراتیک از طریق تاثیر نگرش مذهبی بر روی نگرش سیاسی کمک می‌کند، اصلی‌ترین سوالی است که توجه محققان در این حوزه را به خود جلب نموده است. برخلاف عقیده افرادی نظیر هانتینگتون، فرض این تحقیق بر آن است که اعتقادات و نگرش‌های

مذهبی تاثیر مثبتی بر نگرش به دموکراسی داشته و یا حداقل مانعی بر سر راه اشاعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک محسوب نمی‌گردد.

اهمیت وجود نگرش دموکراتیک

در سال‌های اخیر تحقیقات صورت گرفته بر روی دموکراتیزاسیون به سمت نظریه‌های فرهنگی سوق پیدا کرده است، به این صورت که بیشتر محققان بر نقش ارزش‌ها و نگرش‌های اعضای یک جامعه در گذار به دموکراسی خصوصا ثبات دموکراسی تاکید کرده‌اند.^۳

تسلر عقیده دارد در جهت‌گذار به دموکراسی و تثبیت آن دو عامل مهم باید مورد توجه قرار گیرد: ۱. نهادها و سازمان‌های سیاسی؛ و ۲. نگرش و ارزش‌های شهروندان که می‌توان به آن نام «فرهنگ سیاسی» داد. نهادها و فرایندها همان سازوکارهایی هستند که رهبران سیاسی را نسبت به نحوه اداره جامعه پاسخگو می‌کند؛ از قبیل: آزادی، رقابت و انتخابات منظم. اما فرهنگ سیاسی گرایش‌های افراد معمولی است تا جایی که به دموکراسی مربوط می‌شود؛ و می‌توان آنها را توسعه‌هنجارهای مدنی و مشارکتی در میان فرد فرد شهروندان دانست. رابطه میان فرهنگ سیاسی دموکراتیک و رژیم دموکراتیک یک رابطه بازگشتی است؛ گسترش اندیشه‌ها و اعتقادات دموکراتیک در جامعه به عنوان لازمه‌ای برای نگرش‌ها و الگوهای حمایتی از شیوه رفتاری می‌باشد که تثبیت نهادهای دموکراتیک را تایید و تقویت می‌کند.^۴

شکل‌گیری فرهنگ سیاسی به عقیده بسیاری باید بر نهادها و سازمان‌های دموکراتیک مقدم باشد یا اینکه حداقل گسترش همزمان یابند. پس از جنگ جهانی دوم، شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک جدید نشان داد که فرایندهای سیاسی انتقالی نه تنها اشکال جدیدی از رژیم را ایجاد می‌کند، بلکه تغییرات قابل توجهی را نیز در فضای جامعه به وجود می‌آورد؛ نظیر توسعه نگرش‌های فرهنگی دموکراتیک ناشی از ساختارهای جدید. مطالعات در زمینه دموکراسی در آمریکای لاتین نیز نشان‌دهنده تغییر نگرش سیاسی مردم به سمت ارزشمند شدن هرچه بیشتر دموکراسی می‌باشد،^۵ به گونه‌ای که در ابتدا ایجاد یک نظام دموکراسی انتخابی زمینه گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نهادهای دموکراسی را به وجود آورد و سپس نظام دموکراسی

به صورت متعالی کنونی به وجود آمده است. نیز پیمایش لری دیاموند درباره گرایش افکار عمومی به دموکراسی در چهار نقطه از جهان، نشان داده که هم در منطقه آمریکای لاتین و هم آسیای شرقی و آفریقا و نیز در کشورهای کمونیستی سابق از جمله اسپانیا، پرتغال و غیره سطح حمایت از دموکراسی به طور چشم گیری افزایش یافته است.^۶

ثبات یک نظام دموکراتیک تنها در صورت وجود یک توافق جمعی در جهتی مطابق با فرهنگ دموکراتیک فراهم می آید. در واقع گرایش های شهروندان باید هم از نهادهای دموکراتیک و هم از ارزش های آن حمایت کند؛ ارزش هایی چون: تحمل اجتماعی (تحمل عقاید، تنوع در گرایش ها و رفتارها و غیره)، رقابت پذیری، و تکثر سیاسی. چو و همکارانش نیز گذار و ثبات یک شکل دموکراتیک اداره کشور را ملزم به این نکته دانستند که همه فعالان سیاسی اعم از نخبگان و توده مردم باور داشته باشند که یک رژیم دموکراتیک بهتر از هر شکل دیگر اداره جامعه است.^۷ در همین رابطه مطالعاتی بر روی دو کشور کره و تایوان انجام شده که نتایج آن حاکی از این مساله است که روند دموکراتیزاسیون در این دو کشور ناشی از درونی شدن اعتقادات و ارزش های مردم این دو کشور نسبت به دموکراسی و تعهد آنان نسبت به حقانیت دموکراسی بوده است.^۸

چارچوب نظری

نظریه پردازان بزرگی از ابتدای شروع مباحث دموکراسی تا به امروز، بخشی یا همه نظریه خود را بر پایه فرهنگ دموکراتیک بنیان نهاده اند. یکی از پیشگامان این حوزه، کارل کوهن است که نظریه دموکراسی او چارچوب کاری بسیاری از کارهای تجربی قرار گرفته است. او از سه دسته عوامل به عنوان شرایط شکل گیری دموکراسی یاد کرده است: ۱. شرایط سیاسی؛ ۲. شرایط اقتصادی؛ و ۳. شرایط اجتماعی.^۹

شرایط اقتصادی و سیاسی مشتمل بر میزان توسعه اقتصادی و قوانین مربوط به چگونگی تولید و توزیع ثروت و قوانین مندرج در قانون اساسی در خصوص میزان آزادی های مدنی و سیاسی و در مجموع، ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه است که تاثیر قابل ملاحظه ای بر امکان گذار یک جامعه به دموکراسی دارد. شرایط اجتماعی ترکیب دو شرط فکری و

روان‌شناختی است که در کل به میزان آمادگی جامعه برای پذیرش دموکراسی گفته می‌شود.

الف. شرایط فکری: قدرت، توانایی و تجربه استفاده از استعدادهای عقلی شهروندان، رکن اساسی وجود این شرط است. برای عملی شدن این امکان باید چندین مقوله رعایت شود. جریان آزاد اطلاعاتی و طرح اندیشه‌های مختلف در جامعه باید وجود داشته باشد. این مساله توانایی و قدرت انتخاب و داوری را برای شهروندان فراهم می‌آورد و از این طریق قدرت استفاده از موهبت عقل را در آنان افزایش می‌دهد، آنان را نسبت به مسایل مورد بحث در سطح جامعه و نخبگان آگاه ساخته و امکان مشارکت هرچه بیشتر و از این طریق اصلاح و بهبود وضعیت را فراهم می‌سازد. اما برای استفاده از این امکانات اطلاعاتی، مهارت‌های آموزشی لازم است که شامل آموزش‌های پایه انسانی است که امکان مهارت در تعاملات انسانی را فراهم کرده و لازمه آن استقلال اندیشه و پروردن هنرهای ارتباطی است.

جامعه دموکراتیک به عقیده کوهن، جامعه‌ای است که در آن اعضا مرتب با هم در گفتگو باشند و عقاید و پیشنهادهای را با یکدیگر مبادله کنند. مجموعه این شرایط فکری را می‌توان لازمه ایجاد نگرش دموکراتیک خواند. جفرسون می‌گوید: «در تمدن جدید اگر ملتی انتظار داشته باشد جاهل و آزاد باشد، انتظار چیزی را دارد که نه بوده است و نه خواهد بود.»^{۱۰} بدون آزادی بیان و رسانه مستقل، دموکراسی نمی‌تواند دوام بیاورد. اصلاح سیستم‌های آموزشی یکی از شرایط ایجاد دموکراسی است که می‌تواند اصول ارتباط مشارکتی را در جوامع غیردموکراتیک برقرار سازد. بسیاری از نظریه‌پردازان دموکراسی سطح آموزش را یکی از عوامل تعیین‌کننده در ایجاد دموکراسی دانسته‌اند. لیپست توسعه از طریق صنعتی شدن، شهری شدن و افزایش استانداردهای آموزشی را راه رسیدن به دموکراسی ذکر کرده است. ونهان نیز عقیده دارد که سطح سواد و نرخ آموزش پیشرفته، راه اصلاحات دموکراتیک را هموار کرده است.^{۱۱}

ب. شرایط روان‌شناختی: بنیادی‌تر از همه شرایط دموکراسی شرایط روان‌شناختی است؛

یعنی خصوصیات، منش و عادت‌هایی ذهنی که اعضای یک اجتماع باید واجد آنها باشند تا بتوانند دموکراسی را عملی سازند. در نهایت، جای این شرایط در حالت درونی فردی شهروندان یعنی در روان آنان است اما در واقع به‌عنوان یک امر عملی، تاکید باید روی جلوه‌های بیرونی و

رفتاری ویژگی‌های منش صورت گیرد. این ویژگی‌ها را دقیقاً می‌توان گرایش به رفتار کردن به شیوه‌هایی معین تلقی کرد،^{۱۲} این عادت‌ها و نگرش‌ها اعضای مختلف اجتماع را آماده می‌سازند که به شیوه‌هایی عمل کنند که خود مدیری ایجاب می‌کند. چنانچه صفات مناسب منش در میان شهروندان عمومیت نیابد، نه موسسات آموزشی، نه وسایل اطلاعاتی و خبررسانی و نه هنرهای ارتباطی هیچ‌یک خوب توسعه نمی‌یابند و به‌طور شایسته مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

اینکه اعضای یک اجتماع تا چه حد باید شرایط روانی را به منصف ظهور برسانند به‌طور دقیق قابل تعیین نیست، اما به‌یقین می‌توان گفت که لازم نیست هر عضو اجتماع این صفات را نمایان سازد و نیز لازم نیست بخشی از اجتماع آنها را به‌طور پیوسته نشان دهند. اما دموکراسی ایجاب می‌کند که درصد قابل توجهی از اعضای یک اجتماع اکثر اوقات این رفتار را ظاهر سازند؛ به‌خصوص در مواقع بحرانی و در مورد مسایل بحث برانگیز باید چنین کنند. در واقع خلق و خوی عمده‌ای که لازمه دموکراسی است، همه بر روی هم چیزی را تشکیل می‌دهد که «چارچوب دموکراتیک ذهن» نامیده می‌شود.

شروط اجتماعی برقراری دموکراسی بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند. در سال‌های اخیر کارهای تجربی زیادی در تایید این نظریه انجام گرفته‌اند و محققان بیشماری در توصیف خصوصیات شهروند دموکراتیک همین صفات را برشمرده‌اند. شهروند دموکراتیک کسی است که به آزادی فردی معتقد باشد، تحمل سیاسی بالا داشته باشد و در عین حالی که به قدرت سیاسی بی‌اعتماد است به شهروندان دیگر جامعه اعتماد کافی داشته و دولت را به‌عنوان امری تحمیلی از جانب قانون بنگرد.^{۱۳} وجود روحیه رقابت، تحمل چندگانگی و تنوع و تکثرگرایی نیز از خصوصیات انسان دموکراتیک است.^{۱۴} اسمر نیز شخص دارای ارزش‌های دموکراتیک را چنین می‌داند: به دیگران اعتماد داشته باشد، به شرکایش اعتماد داشته باشد، آزاد باشد، بردبار باشد، اهل مصالحه باشد، میانه رو باشد، و منتقد قدرت حاکم بوده اما آن را رد نکند.^{۱۵}

تسلر جمع همه این عوامل را در مطالعه تجربی‌اش آورده و میزان تاثیر آنها را سنجیده است. نتیجه مطالعه تسلر استدلال‌های نظری ذکر شده را تایید کرده است. نظریه‌پرداز مهم دیگری نیز با تکیه بر موضوع «فرهنگ سیاسی» به بررسی این دسته از عوامل بر روی امکان ایجاد

دموکراسی پرداخته است. رونالد اینگلهارت، محقق دانشگاه میشیگان، در تازه‌ترین تئوری خود در باب دموکراتیزاسیون اصطلاحی به نام «خود ابرازی»^{۱۶} را مطرح کرده و آن را به‌عنوان موثرترین عامل در استقرار و ثبات دموکراسی دانسته است. وی نظریه جدیدی در باب مدرنیزاسیون ارایه داده که آن را یک فرایند توسعه انسانی قلمداد می‌کند. وی توسعه اجتماعی اقتصادی را منشا تغییرات فرهنگی دانسته که دامنه انتخاب‌گری انسان را روز به روز از طریق افزایش امکانات، شناخت و منابع اجتماعی افزایش می‌دهد، این به‌نوبه خود باعث افزایش تاکید و توجه به خود ابرازی شده که سرآغاز بالا رفتن تقاضای عمومی برای آزادی‌های مدنی و سیاسی، برابری جنسیتی، دولت پاسخگو و در نهایت کمک به استقرار و برقراری نهادهایی است که متناسب با حداکثر میزان توانایی انتخاب‌گری مردمند؛ یعنی دموکراسی. وی شاخص‌های خودابرازی را چنین توصیف می‌کند: «اعتماد، استقلال، اعتقاد به برابری جنسیتی، آزادی جنسی، آزادی اعتقاد و مذهب و غیره»^{۱۶} او با تایید تم اصلی حاکم بر نظریه‌های توسعه کلاسیک که توسعه اجتماعی و اقتصادی بوده، به این نکته اشاره می‌کند که روند تغییرات آنگونه که کلاسیک‌ها پیش‌بینی می‌کردند نبوده، بلکه روند دیگری در جریان این توسعه شکل گرفته که همان تغییر ارزشی است. وی با اشاره به پیمایش انجام شده در میان ۸۵ درصد از مردم جهان در ۸۰ کشور، به این نتیجه می‌رسد که اعتقادات و ارزش‌های پایه مردم جوامع پیشرفته با جوامع کمتر پیشرفته متفاوت است و اینکه این ارزش‌ها به شکلی قابل پیش‌بینی در جهت اعتلای توسعه انسانی تغییر کرده که زمینه‌ساز تغییر شیوه اداره جوامع و افزایش آزادی و دموکراسی گردیده است. پس از دیدگاه اینگلهارت: «دموکراسی نتیجه ساده توافق نخبگان یا ایجاد نهادهای دموکراتیک نیست، بلکه استقرار آن به گرایش‌های ریشه‌دار در میان مردم بستگی دارد؛ گرایش‌هایی که آنان را وامی‌دارد متقاضی آزادی و پاسخگویی دولت باشند. دموکراسی ناب یک سیستم خودکار ساده نیست که کارکردهایش را با خودش تطبیق دهد بلکه وابسته به مردم است»^{۱۷}

زیربنای چارچوب نظری مقاله حاضر در واقع نظریات این دو متفکری است که از آنها نام

1. Self Expression

برده شد. نگارنده معتقد است، مقدم‌تر از هر شرایطی برای استقرار دموکراسی، وجود یک نگرش دموکراتیک و پایبندی به یک سری ارزش‌هایی است که بستر ذهنی یک شهروند دموکرات را تشکیل می‌دهد که بدون وجود آن حتی ایجاد نهادهای حکومتی دموکراتیک نیز نمی‌تواند کارآیی لازم برای گذار به دموکراسی و استقرار آن را تضمین کند. کما اینکه شواهد نشان می‌دهند در کشورهایی که فرهنگ سیاسی دموکراتیک در آنها از تفوق چندانی برخوردار نبوده، به‌راحتی پس از دوره کوتاهی حاکمیت دموکراسی آن را از دست داده‌اند یا موفق به حفظ آن نشده‌اند؛ به‌گونه‌ای که دوباره نظام اقتدارگرا جانشین آن شده است. کشورهایی که تا پیش از آن تجربه دموکراسی نداشتند تا فرهنگ دموکراتیک بر آنها حاکم شود؛ برای مثال می‌توان به قدرت رسیدن موسولینی در ۱۹۲۲ و هیتلر در ۱۹۳۳ در ایتالیا و آلمان را نام برد که تازه نهادهای نوپای دموکراتیک در آنها تشکیل شده بود. نمونه‌های دیگر، از میان رفتن دموکراسی یونان در ۱۹۳۶ و کودتای نظامی در پرتغال در ۱۹۲۶ و در کل، از میان رفتن ۱۳ دموکراسی از ۱۷ دموکراسی در طول دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در چکسلواکی، اروگوئه، ژاپن، اسپانیا و غیره، و نیز موج برگشت به اقتدارگرایی در کشورهای تازه به دموکراسی رسیده آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا در دهه ۶۰ می‌باشد که آرژانتین، برزیل، شیلی، کره، پاکستان، ترکیه، هند و فیلیپین و کشورهای آفریقایی نظیر نیجریه، باربادوس، موریتوس، و جامائیکا را در بر می‌گرفت.

رابطه اسلام و دموکراتیزاسیون

مذهب در کل تاثیر قابل ملاحظه‌ای در دیگر رویکردهای افراد دارد؛ به‌خصوص در منطقه خاورمیانه که می‌توان آن را منطقه‌ای مسلمان‌نشین نامید، اسلام نقشی حساس در شکل گرفتن فرهنگ سیاسی بازی می‌کند. نقش تعابیر فرهنگی در کل می‌تواند پیوند نزدیکی با ارکان مذهبی فرهنگ و هویت ملی داشته باشد. بنابراین، میراث مذهبی باید به‌طریقی با عقاید مدرن منطبق شود تا بتوان اعضای یک جامعه دموکراتیک داشت.^{۱۸} اسلام روز به روز تاثیر بیشتری در فرهنگ زندگی سیاسی مردم خاورمیانه در ربع قرن گذشته داشته است. به عبارت دیگر، انجمن‌های اسلامی جدید، گروه‌های مطالعاتی، سازمان‌های رفاه و موسسات مالی اسلامی ظهور کرده‌اند که

البته با افزایش نمودهای بیرونی تعلق مذهبی و برپایی مراسم‌های مذهبی عمومی همراه شده است. اینها همه باعث شده که اسلام به مرجع مهمی در مباحث مربوط به کشورهای عرب و به‌طور کلی خاورمیانه تبدیل شود.

اسلام هرگونه جدایی بین اجتماع دینی و اجتماع سیاسی را رد می‌کند و بدین ترتیب امور دنیوی و امور اخروی از یکدیگر منفک نیستند. دین از سیاست جدا نیست و مشارکت سیاسی یک وظیفه دینی است. در دهه‌های اخیر تفکرات جدیدی در میان مسلمانان در جهت موافقت اسلام با دموکراسی ظهور کرده و دین را کاملاً با برتری نظام دموکراتیک سازگار می‌بینند، جهت‌گیری‌های مختلف و گاه متضاد بیان کرده‌اند که هم عناصر موافق و هم مخالف در اسلام راجع به دموکراسی وجود دارد و این بستگی به این دارد که چه کسی با چه محتوایی آن را تفسیر کند و این نیازمند یک رشته مطالعات منظم و جهت‌دار است. محققانی که اصول اسلام را با دموکراسی سازگار می‌بینند، بر این عقیده‌اند که اسلام صورت‌ها و سرشت‌های متفاوتی دارد و تفاسیر گوناگونی از قوانین مذهبی میان محققان مسلمان و روحانیون صورت می‌گیرد که می‌توان تفسیرهایی که موافق دموکراسی نیز هست را در میان آنها مشاهده کرد. دو مساله در این مورد وجود دارد؛ یکی گستردگی مفاهیم خداپرستانه‌ای که با اصول دموکراسی سازگاری دارد، و دیگری مشاهدات تجربی از رابطه گروه‌های اقلیت مسلمان با دموکراسی در غرب که شانس بالای ایجاد دموکراسی در سنت اسلامی را نشان می‌دهد.^{۱۹}

در ایران جریان فکری استاد مطهری در زمینه فلسفه و مبانی فقه و حقوق اسلامی، قائل به امکان هم‌زیستی حکومت دینی و مردمی است و پاسخگویی مسئولان در برابر مردم را واجب شرعی می‌دانند و لزوم تغییر در اندیشه‌های دینی که مسلمانان را از پیشرفت باز می‌دارند را مطرح می‌کنند.^{۲۰} نیز ایشان معتقد به چندگانگی و پویایی در تفسیر احکام و عقاید اسلامی هستند. همین رویکرد در کشورهای اسلامی دیگر هم به چشم می‌خورد. متفکران اسلامی وابسته به حزب اعتدال و توسعه در ترکیه نیز دارای رویکرد نظری مشابهی در رابطه با تعدیل و انطباق احکام اسلامی با ویژگی‌های جامعه مدرن است. در پاکستان نیز حزب مردم متشکل از اسلام‌گرایان مرفقی است که خواهان توسعه و دموکراسی هستند.

اخیرا سازمان‌های تحقیقاتی با محوریت مطالعه در باب اسلام و دموکراسی تشکیل شده که در سال ۲۰۰۰ در کنفرانسی بین‌المللی اعلام کردند، سرشت اسلام دارای عدم مطابقتی با دموکراسی نیست. اینگلهارت و نوریس هم با نام بردن شواهدی، عدم مطابقت اسلام و دموکراسی را رد کرده‌اند.^{۲۱} در مواردی حتی مسلمانان بیشتر از مسیحیان ارتدوکس به دموکراسی پایبندند. نیمی از مردم ۴۷ کشور جهان (حدود یک چهارم) سرنوشتشان با اسلام گره خورده‌است. کزو در مطالعه‌اش در همین مورد میزان اقتدارگرایی و دموکراسی را در کشورهای با دین رسمی و سکولار اینگونه نشان می‌دهد که مذهب، آن عاملی نیست که در جستجوی علل اقتدارگرایی کشورها باید به دنبال آن بود. پس تفاوت میان کشورهای مسلمان‌نشین نشان می‌دهد که ماهیت اسلام نمی‌تواند عامل کمبود دموکراسی در منطقه باشد (جدول شماره ۱).^{۲۲}

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

خاورمیانه منطقه‌ای راهبردی از لحاظ جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی است که به کشورهای جنوب غربی آسیا و آفریقا اطلاق می‌شود. اختلاف نظر بر سر تعداد کشورهایی که خاورمیانه نامیده می‌شوند، زیاد است. برخی مجموعه ۱۶ کشور را خاورمیانه نامیده‌اند و برخی ۲۴ کشور را. ویژگی کلی کشورهای این منطقه وجود دین اسلام به عنوان دین غالب، سابقه دیرین استبداد داخلی یا استعمار خارجی توسط کشورهای جهان اول و وجود بزرگ‌ترین منبع ذخایر نفتی و زیرزمینی دنیا می‌باشد که همین مساله باعث تبدیل آن به منطقه‌ای حساس شده است. همچنین از لحاظ شاخص‌های توسعه، این کشورها در ردیف کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه قرار دارند. از میان این کشورها آن تعداد که پیمایش در آنها به‌طور کامل انجام گرفته‌است، شامل هفت کشور قبرس، مصر، ایران، اردن، مغرب، عراق و ترکیه می‌شوند. در جدول شماره ۲ به‌اختصار خصوصیات کلی این کشورها نشان داده شده است.

در این تحقیق از داده‌های پیمایش جهانی مرکز (WVS36) گردآوری شده در سال ۲۰۰۵ استفاده شده است. این پیمایش در ۵۷ کشور جهان انجام شده و داده‌های آن در هر کشور به‌وسیله محقق بومی، به روش نمونه‌گیری احتمالی چندمرحله‌ای گردآوری شده است. با توجه به

شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور، سوالات به‌نحوی تنظیم گردیده که مفهومی یکسان را منتقل کند. مساله‌ای که در این باره وجود دارد، این است که متأسفانه امکان انجام این پیمایش در همه کشورهای خاورمیانه وجود نداشته و همین دایره مطالعه را محدود کرده است. نیز برخی از سوالات در فیلترهای امنیتی برخی کشورها حذف شده که احتمال خطا را در مدل اندازه‌گیری بالا می‌برد و امکان مقایسه را محدود می‌کند.

در این مقاله برای سنجش رابطه بین اعتقاد مذهبی و نگرش به دموکراسی از مدل‌سازی استفاده شده است. در سال‌های اخیر مدل‌سازی پیشرفت شایان توجهی کرده و نرم‌افزارهای پیشرفته‌ای برای سنجش روابط علی از این طریق طراحی شده است که Amos یکی از به‌روزترین آنهاست. در مقاله حاضر از این نرم‌افزار برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. برای سنجش میزان نگرش به دموکراسی دو گویه را به عنوان شاخص معرف به کار برده‌ایم. این گویه‌ها شامل میزان اهمیت دموکراسی و علاقه به داشتن نظام دموکراتیک می‌باشند که در کل، میزان نگرش به دموکراسی را در مدل اندازه‌گیری می‌کنند. نگرش به دموکراسی به عنوان متغیر پنهان و دو شاخصی که ذکر شد، به عنوان متغیرهای مشاهده شده، مدل اندازه‌گیری شماره ۱ را تشکیل می‌دهند.

درصد فراوانی پاسخ‌ها به این دو گویه نشان می‌دهد که علاقه به دموکراسی و حمایت از آن در میان همه این کشورها نمره بالایی را کسب کرده است. در مورد علاقه به داشتن یک نظام دموکراتیک، کشورهای مراکش و مصر رتبه‌های نخست را کسب کرده‌اند. با این حال، در همه کشورها بیشترین درصد افراد که مخالف با داشتن یک نظام دموکراتیک بودند، کمتر از ۱۰ درصد می‌باشد، که این آمار قابل توجهی است و نشان می‌دهد مردم کشورهای خاورمیانه و عرب مخالف دموکراسی و حتی بی‌علاقه به آن نیستند، بلکه بالعکس اکثریت قریب به اتفاق آنها در همه کشورهای مورد بررسی خواهان برقراری یک رژیم دموکراتیک در کشورشان می‌باشند.

در این پیمایش گویه‌های نسبتاً زیادی برای سنجش اعتقاد مذهبی گنجانده شده است. نگارنده متغیرهای مربوط به مذهب را به دو گروه متغیرهای مربوط به سنجش میزان اعتقاد فردی و شخصی به مذهب و میزان اعتقاد به لزوم تاثیر مذهب در سیاست تقسیم کرده است. برای

هر دسته از این متغیرها، ابتدا مدل‌های عاملی را نمایش داده و تحلیلی بر درصد پاسخگویی به چند گویه مهم‌تر آنها را در کشورها می‌آوریم. درصد فراوانی پاسخ‌ها به گویه‌های مربوط به اعتقاد مذهبی حاکی از اهمیتی است که مذهب در زندگی مردم کشورهای مورد مطالعه دارد، به نحوی که می‌توان آنان را تا حد بسیار بالایی مذهبی دانست؛ چرا که حدود ۸۰ درصد از شهروندان کشورهای مورد مطالعه خود را بسیار مذهبی دانسته‌اند. اما پاسخ به گویه‌های مربوط به تاثیر مذهب بر سیاست، نشان داد که بیشتر افراد (۶۱ درصد) معتقد به این هستند که رهبران مذهبی نباید تصمیمات دولت و رای مردم در انتخابات را تحت تاثیر قرار دهند.

فرضیات تحقیق

در این پژوهش دو فرضیه داریم:

فرضیه ۱: اعتقاد مذهبی تاثیر مثبتی بر نگرش به دموکراسی دارد.

فرضیه ۲: اعتقاد به لزوم تاثیر رهبران مذهبی بر تصمیمات دولت و آرای انتخاباتی مردم تاثیر منفی بر نگرش به دموکراسی ندارد.

برازش مدل

حال برای بررسی میزان تاثیر گرایش‌های مذهبی بر روی نگرش به دموکراسی مدل نهایی را با وارد کردن متغیرهای مربوط به گرایش مذهبی در مدل شماره ۱ تدوین کرده و در شکل ۴ نمایش می‌دهیم. در اینجا لازم به ذکر است که خطای اندازه‌گیری متغیر پنهان را توضیح دهیم و روی مدل به آنها اشاره کنیم. خطای اندازه‌گیری متغیر پنهان همان گونه که در مدل شماره ۴ دیده می‌شود، به متغیر پنهان وابسته مربوط می‌شود و با علامت Z آن را مشخص می‌کنند، Z^2 خطای اندازه‌گیری متغیر «نگرش به دموکراسی» (Att to Demo) است و به معنی عواملی است که ما در اندازه‌گیری متغیر پنهان وابسته مان آنها را در نظر نگرفتیم. طبیعتاً برای دستیابی به یک تبیین خوب از متغیر پنهان وابسته نباید مقدار خطای اندازه‌گیری زیاد باشد، در غیر این صورت نشان دهنده این است که عوامل زیادی وجود دارند که ما در تدوین مدل آنها

را در نظر نگرفته‌ایم و مسلماً بزرگی خطای اندازه‌گیری باعث کوچک شدن ضریب تاثیر متغیر مستقل بر وابسته می‌گردد.

برای دستیابی به بهترین برازش ممکن، ابتدا شاخص‌های برازش مدل اولیه را بررسی می‌کنیم. در صورت قابل قبول نبودن شاخص‌های مهم، با سعی و خطا مدل را چنان اصلاح می‌کنیم که همه شاخص‌های اصلی به حد قابل قبول برسد و پس از انجام این مرحله به تحلیل روابط حاصل از مدل می‌پردازیم. در برازش ما به چند شاخص مهم و تعیین‌کننده کلی و جزئی از هر چهار دسته شاخص برازش؛ یعنی شاخص‌های مطلق، شاخص‌های تطبیقی و شاخص‌های مقتصد و نسبی اکتفا می‌کنیم و برای نشان دادن برازش‌های خوب برای هر کشور آنها را در جدول شماره ۳ گزارش می‌کنیم. همان‌طور که دیده می‌شود، در اکثر مدل‌ها شاخص‌های گزارش شده تقریباً در بازه قابل قبول یا نزدیک به آن هستند، پس نتیجه می‌گیریم که مدل‌های ما از برازش نسبتاً خوبی برخوردارند.

نتایج برازش مدل

حال شاخص‌های جزئی که همان ضرایب تاثیر و برآوردهای استاندارد روابط مورد نظر هستند و نتایج برازش مدل و تحقیق به حساب می‌آیند را گزارش می‌کنیم (جدول شماره ۴). نتایج در مورد کشور قبرس نشان می‌دهد که رابطه متغیر $f31$ با نگرش به دموکراسی ($F1$) با اینکه دارای نسبت بحرانی بالاتر از $1/96$ و سطح معناداری $0/04$ است، اما ضریب تاثیر و برآورد استاندارد هر دو مقادیر بسیار کمی را نشان می‌دهد؛ مقادیر آنها به ترتیب $0/07$ و $0/08$ است. پس با اینکه رابطه معنادار بین این دو متغیر وجود دارد، مقدار آن بسیار کم است و قابل توجه نمی‌باشد و نمی‌توان گفت این متغیر تاثیری بر نگرش به دموکراسی دارد. پس فرضیه ۱ تایید نمی‌شود. اما عکس آن نیز درست نمی‌باشد و نمی‌توان ادعا کرد اعتقاد مذهبی تاثیر منفی بر نگرش به دموکراسی دارد. در مورد رابطه متغیر $f32$ با $F1$ ، مقدار نسبت بحرانی و سطح معناداری تفاوت زیادی با مقادیر قابل قبول دارد و نمی‌توان گفت رابطه معنادار قابل توجهی بین نگرش به تاثیر دین بر سیاست و نگرش به دموکراسی در میان شهروندان قبرسی وجود دارد. این

رابطه معکوس است، به این صورت که میان اعتقاد به لزوم دخالت رهبران مذهبی در تصمیمات دولت و آرای انتخاباتی با نگرش مثبت به دموکراسی، رابطه معکوس با ضریب تاثیر ۰/۱۵ وجود دارد. این نتیجه، فرضیه ۲ را نیز رد می‌کند.

در مورد مصر، همان‌گونه که در جدول شماره ۴ می‌بینیم، سطح معناداری ضریب تاثیر متغیر f31 بر F1 کمتر از ۰/۰۵ و نسبت بحرانی نیز از ۱/۹۶ بیشتر است. بنابراین، رابطه میان این دو متغیر معنادار است و مقدار آن ۰/۱۳ است که گرچه خیلی بالا نیست، اما قابل توجه است و می‌توان گفت تاثیر اعتقاد مذهبی بر نگرش به دموکراسی در مصر معنادار و مثبت است. مثبت بودن این رابطه، نشان می‌دهد که در میان افرادی با ایمان مذهبی فردی بیشتر نگرش مثبت‌تری نیز نسبت به دموکراسی وجود دارد. بنابراین فرضیه ۱ تایید شده و رابطه حمایتی اعتقاد مذهبی و نگرش به دموکراسی در مورد مصر به اثبات می‌رسد. متأسفانه گویه‌های مربوط به اعتقاد به تاثیر دین در سیاست در کشور مصر موجود نبود.

در مورد ایران هیچ‌یک از دو متغیر مستقل تاثیری بر نگرش به دموکراسی ندارند؛ زیرا در مورد f31 سطح معناداری بالای ۰/۰۵ و نسبت بحرانی زیر ۱/۹۶ بوده و رابطه اصلاً معنادار نیست. در مورد f32 نیز که رابطه معنادار تشخیص داده شده، ضریب تاثیر آنقدر کوچک است که به هیچ وجه قابل توجه نمی‌باشد و نمی‌توان ادعا کرد که این متغیر تاثیری بر متغیر وابسته دارد. بنابراین هر دو فرضیه در مورد ایران رد شده، اما عکس آنها نیز تایید نمی‌گردد؛ به این معنا که نمی‌توان گفت اعتقاد مذهبی به شخصه و اعتقاد به مذهب سیاسی تاثیر منفی بر نگرش به دموکراسی دارند.

در مورد اردن نیز وضعیت کاملاً شبیه مورد ایران است، به صورتی که رابطه میان اعتقاد شخصی که با ضرایب بالایی توسط متغیرهای مشاهده شده اندازه‌گیری شده است، با نگرش به دموکراسی رابطه معناداری ندارد؛ چراکه سطح معناداری آن از ۰/۰۵ بیشتر و نسبت بحرانی نیز از ۱/۹۶ کمتر است. رابطه میان اعتقاد به مذهب سیاسی و نگرش به دموکراسی نیز با اینکه معنادار است، اما مقدار آن ۰/۰۷۶ بوده و رابطه ضعیفی را نشان می‌دهد. بنابراین در اردن نیز دو فرضیه تحقیق رد خواهد شد.

در مراکش نیز می‌توان رابطه معنادار اما ضعیف و مستقیم میان اعتقاد مذهبی و نگرش به دموکراسی را با توجه به داده‌ها مشاهده کرد که برآورد استاندارد آن ۰/۰۶۴ می‌باشد و معنادار نیز نیست. رابطه میان اعتقاد به مذهب سیاسی و نگرش به دموکراسی نیز با توجه به سطح معناداری و نسبت بحرانی معنادار نمی‌باشد. این بدان معناست که هر دو فرضیه در مورد مراکش رد می‌شود و دو متغیر مستقل تأثیری بر نگرش به دموکراسی ندارند، اما به‌همین دلیل نیز نمی‌توان ادعا کرد که اعتقاد مذهبی تأثیر منفی بر نگرش به دموکراسی دارد.

برای کشور عراق نیز به شیوه ایران، اردن و مراکش، یافته‌ها رابطه معناداری را برای هیچ‌یک از دو سطح اعتقاد فردی و اعتقاد به تأثیر مذهب بر سیاست، نشان نمی‌دهند. می‌بینیم که سطح معناداری برای ضریب تأثیر متغیرهای f31 و f32 بر نگرش به دموکراسی که همان F1 می‌باشد، بیشتر از ۰/۰۵ و نسبت بحرانی نیز کمتر از ۱/۹۶ است. بنابراین، هیچ‌یک از این دو عامل تأثیر معناداری بر نگرش افراد به دموکراسی ندارد و هر دو فرضیه برای این کشور نیز رد می‌شود.

نتایج در مورد ترکیه نشان می‌دهد که رابطه اعتقاد مذهبی با نگرش به دموکراسی معنادار نیست، اما اعتقاد به دخالت مذهب در سیاست با نگرش به دموکراسی رابطه معنادار و معکوسی دارد. مقدار برآورد استاندارد این رابطه ۰/۲۰ است و علامت منفی آن به این معناست که اعتقاد به عدم لزوم تأثیرگذاری رهبران مذهبی بر تصمیمات دولت و آرای مردم در انتخابات، باعث نگرش مثبت‌تری نسبت به دموکراسی می‌گردد. بنابراین، هر دو فرضیه رد می‌شود و عکس فرضیه دوم نیز تأیید می‌گردد.

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست آمده برای کشورهای مورد بررسی، به‌گونه‌ای نیست که بتوان یک الگوی واحد به‌عنوان یک مدل دموکراسی یکسان برای همه آنان پیشنهاد کرد یا اینکه علت واحدی برای آن به‌دست داد. دیده می‌شود که برخلاف نظریه افرادی چون هانتینگتون، اعتقاد به اصول دینی اسلام نه‌تنها مغایرتی با اصول دموکراسی ندارد، بلکه در موارد بررسی شده نمونه‌ای از رابطه حمایتی نیز در کشور مصر میان این دو گرایش دیده می‌شود، به صورتی که هرچه اعتقاد مذهبی

افراد بیشتر باشد، اهمیت دموکراسی در نزد آنان نیز بیشتر است. اما نتایج در مورد اکثر کشورها نشان می‌دهد که اعتقاد مذهبی اصولاً تأثیری بر نگرش مثبت یا منفی به دموکراسی ندارد و برای عدم وجود نگرش مثبت به دموکراسی در خاورمیانه، باید به دنبال علل دیگری به جز اعتقاد مذهبی شهروندان خاورمیانه‌ای باشیم. میان اعتقاد مذهبی و نگرش به دموکراسی در ۳ کشور مراکش، مصر و قبرس رابطه معنادار و مثبت وجود داشت، اما تنها در مصر ضریب تأثیر آن قابل توجه بود. در دیگر کشورها میان این دو متغیر رابطه‌ای دیده نشد و در هیچ‌یک از این کشورها رابطه منفی میان این دو متغیر وجود نداشت. بنابراین، شاید نتوان ادعا کرد که دین اسلام نگرش مثبت نسبت به دموکراسی را تقویت می‌کند، اما نمی‌توان ادعا کرد که تأثیری منفی بر نگرش به دموکراسی دارد. پس فرضیه ۱، به جز در مورد مصر، در بقیه کشورها رد می‌شود اما در هیچ کشوری نیز عکس آن تأیید نمی‌گردد. فرضیه ۲ تنها در دو کشور ترکیه و قبرس رد شده و عکس آن مورد تأیید قرار می‌گیرد، اما در مورد دیگر کشورها دیده می‌شود که رابطه اعتقاد به مذهب سیاسی رابطه معناداری با نگرش به دموکراسی ندارد و فرضیه رد می‌شود، اما عکس آن نیز صادق نیست و نمی‌توان این عامل را مانعی بر سر راه شکل‌گیری نگرش به دموکراسی به‌شمار آورد.

مسئله قابل توجه این است که یافته‌ها ثابت می‌کند اعتقاد به دین اسلام نمی‌تواند عاملی در زمینه عدم وجود فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان شهروندان کشورهای مورد بررسی قلمداد شود و همان‌گونه که تحقیقات افرادی چون تسلا و اینگلهارت و دیگران نشان داده است، علل اصلی این کمبود را باید در عوامل دیگری از جمله ساختارهای اقتصادی نادرست، عدم وجود اعتماد متقابل در روابط میان افراد جامعه با دیگران، خشونت نهفته در رفتارهای عادی افراد که ریشه در ساختار قبیله‌ای و پیشینه فرهنگی و اجتماعی و زیستی مردمان این جوامع دارد، شرایط خاص منطقه‌ای که کشورهای خاورمیانه در آن واقع شده‌اند، پیشینه دور و دراز استعمار خارجی و غیره جستجو کرد.

جدول ۱: تمایل بیشتر دولت‌های دینی به دموکراسی

دینی	سکولار	
۴۰ (٪۶۷)	۷۹ (٪۶۸)	دموکراتیک
۲۰ (٪۳۳)	۳۸ (٪۳۲)	اقتدارگرا
۶۰ (٪۱۰۰)	۱۱۷ (٪۱۰۰)	

جدول ۲: خصوصیات کلی کشورهای مورد بررسی

جمعیت	نوع حکومت	دین رسمی	جمعیت مسلمان	
۸۰۰۰۰۰	جمهوری	مسیحی	٪۲۰	قبرس
۷۵۰۰۰۰۰	نیمه ریاستی	اسلام	٪۹۵ سنی مذهب	مصر
۷۰۰۰۰۰۰	جمهوری اسلامی	اسلام	٪۸۹ شیعه و ٪۹ سنی	ایران
۶۰۰۰۰۰۰	پادشاهی مشروطه	اسلام	٪۹۲ سنی	اردن
۳۲۰۰۰۰۰۰	پادشاهی مشروطه	اسلام	٪۹۰ سنی	مراکش
۳۰۰۰۰۰۰۰	جمهوری	اسلام	٪۶۰ شیعه و ٪۳۸ سنی	عراق
۷۲۰۰۰۰۰۰	لائیک	ندارد	٪۷۵ سنی	ترکیه

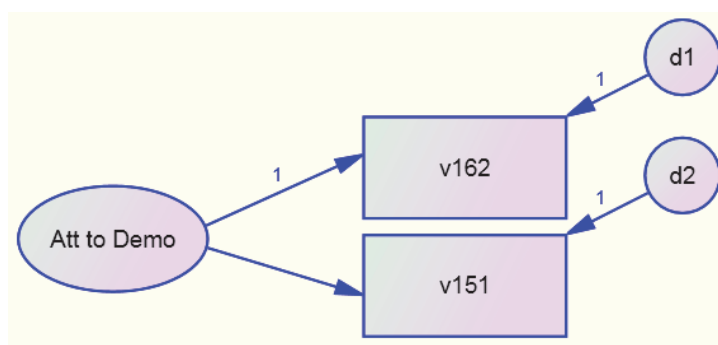
(f1) مدل اندازه‌گیری شماره ۱: نگرش به دموکراسی (متغیر پنهان)

– V151: داشتن یک نظام دموکراتیک به عقیده شما چگونه است؟ (متغیر مشاهده شده)

۱. خیلی بد ۲. بد ۳. خوب ۴. خیلی خوب

– V162: اهمیت دموکراسی برای شما چقدر است؟ (متغیر مشاهده شده)

۱. اهمیتی ندارد ۲.۲ ۳.۳ ۴.۴ ۵.۵ ۶.۶ ۷.۷ ۸.۸ ۹.۹ ۱۰. خیلی مهم



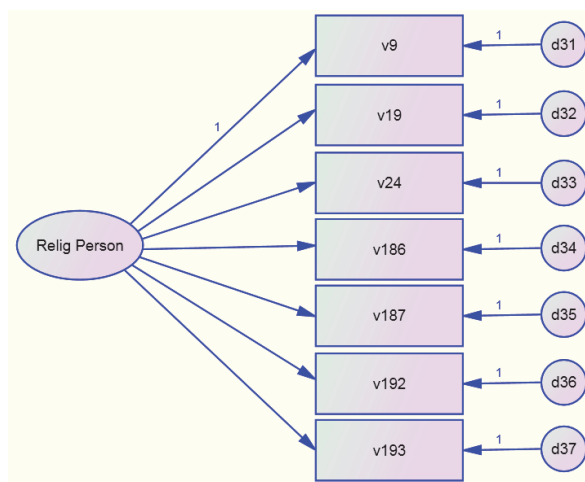
شکل ۱: مدل عاملی نگرش به دموکراسی

d: خطای اندازه‌گیری متغیرهای مشاهده شده

F31: میزان اعتقاد فردی به مذهب (متغیر پنهان)

متغیرهای مشاهده شده:

- **V9**: میزان اهمیت مذهب برای شما چقدر است؟
 ۱. خیلی مهم است ۲. تا حدی اهمیت دارد ۳. زیاد مهم نیست ۴. اصلاً اهمیت ندارد
- **V19**: به عقیده شما در تربیت فرزندان، تشویق به داشتن ایمان مذهبی مهم است؟
 ۱. بله مهم است ۲. خیر مهم نیست
- **V24**: آیا شما عضو کلیسا یا نهادهای مذهبی خاصی هستید؟
 ۱. خیر عضو نیستم ۲. عضو غیر فعال هستم ۳. بله عضو فعال هستم
- **V186**: میزان حضور شما در مکان‌ها مذهبی چقدر است؟
 ۱. بیش از یک بار در هفته ۲. یک بار در هفته ۳. یک بار در ماه ۴. تنها روزهای عید
 ۵. یک بار در سال ۶. خیلی کم ۷. هرگز
- **V187**: آیا شما فردی مذهبی هستید؟
 ۱. بله شخصی مذهبی هستم ۲. خیر مذهبی نیستم ۳. فردی لادری هستم ۴. پاسخ‌های دیگر
- **V192**: خدا تا چه حد برای شما مهم است؟
 ۱. خیلی مهم ۲.۲ ۳.۳ ۴.۴ ۵.۵ ۶.۶ ۷.۷ ۸.۸ ۹.۹ ۱۰. اهمیت ندارد
- **V193**: آیا به دعا اعتقاد دارید؟
 ۱. بله ۲. خیر



شکل ۲: مدل عاملی اعتقاد مذهبی

F32: میزان اعتقاد به لزوم تاثیر مذهب بر سياست (متغير پنهان)

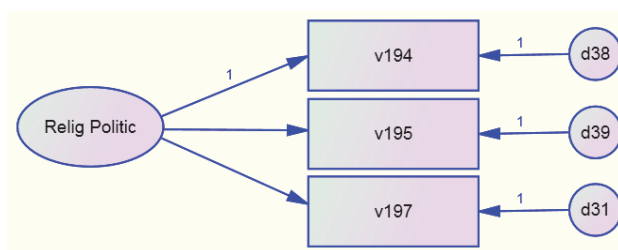
متغيرهای مشاهده شده:

– V194: سياستمداران غير مذهبی برای جامعه نامناسب هستند

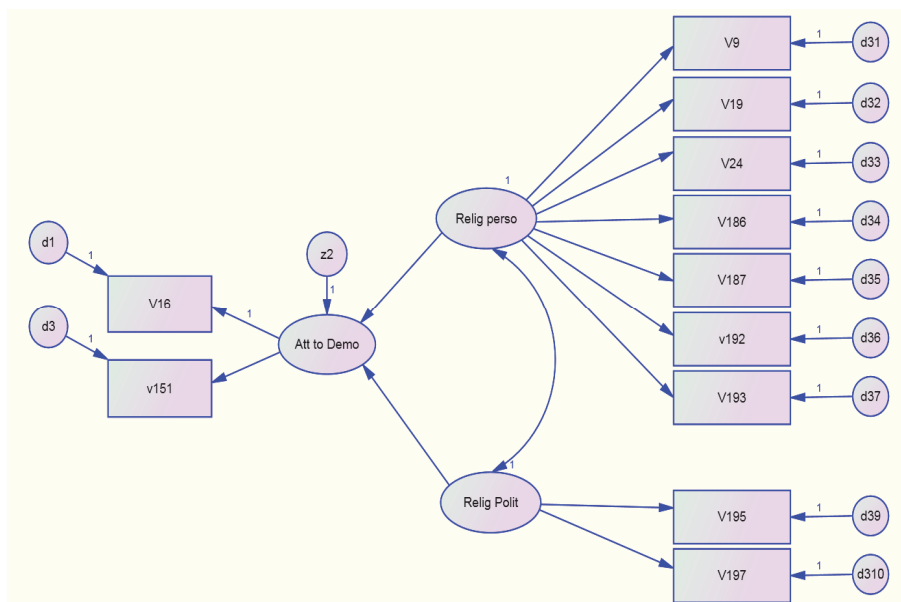
– V195: رهبران مذهبی نباید بر رای مردم تاثیر بگذارند

– V197: رهبران مذهبی نباید بر دولت تاثیر بگذارند

۱. كاملا موافق ۲. موافق ۳. نه موافق نه مخالف ۴. مخالف ۵. كاملا مخالف



شكل ۳: مدل عاملی اعتقاد به لزوم تاثیر مذهب بر سياست



شكل ۴: مدل ساختاری رابطه عوامل مذهبی با نگرش به دموکراسی

جدول شماره ۳: شاخص های کلی برازش مدل

	شاخص نسبی	شاخص تطبیقی		شاخص مقصد			HOLTER
		TLI	CFI	RMSEA	PNFI	PCFI	
	کای اسکور هنجار شده						
قبرس	۸.۴۷	۰.۹۰۵	۰.۹۳۸	۰.۰۵۴	۰.۶۰۷	۰.۶۱۱	۴۴۲
مصر	۳.۰۹	۰.۸۵۲	۰.۹۰۵	۰.۰۳	۰.۵	۰.۵۷	۱۳۰.۸
ایران	۶.۸۸	۰.۸۵۲	۰.۹۰۸	۰.۰۴۷	۰.۶۴۲	۰.۶۵۲	۵۷۴
اردن	۲.۸۲	۰.۸۷۲	۰.۹۰۸	۰.۰۳۹	۰.۶۴۵	۰.۶۷۱	۶۵۳
مراکش	۲.۹۷	۰.۹۳۴	۰.۹۴۹	۰.۰۴۱	۰.۷۱۵	۰.۷۳۳	۶۱۳
عراق	۲.۶۰	۰.۹۱	۰.۹۵	۰.۰۲	۰.۴۹	۰.۵۱	۲۱۱۵
ترکیه	۴.۷۹	۰.۹	۰.۹۲۷	۰.۰۵	۰.۶۰۲	۰.۶۷۱	۴۴۸
بازه قابل قبول	کمتر از ۵	۰.۹-۱	۰.۹-۱	کمتر از ۰.۵	۰.۵-۱	۰.۵-۱	بیشتر از ۴۰۰

جدول شماره ۴: برآورد مهم ترین پارامترهای مدل

کشور	متغیر مستقل		متغیر وابسته	ضریب تاثیر	خطای معیار	نسبت بحرانی	P value	برآورد استاندارد
قبرس	f31	<---	F1	۰.۰۷۶	۰.۰۲۹	۲.۶۱۵	۰.۰۰۹	۰.۰۰۸
	f32	<---	F1	-۰.۱۵۲	۰.۰۳	-۵.۱۲۱	***	-۰.۱۵۶
مصر	f31	<---	F1	۲۶۶	۰.۰۳۵	۷.۶۱۳	***	۰.۱۳
	f31	<---	F1	۰.۰۱۵	۰.۰۳۶	۰.۳۰۲	۰.۶۸۸	۰.۰۰۰۸
ایران	f32	<---	F1	۰.۰۵۱	۰.۰۲۳	۲.۱۸۱	۰.۰۲۹	۰.۰۴۲
	f31	<---	F1	-۰.۰۰۴	۰.۰۶۱	-۰.۰۶۷	۰.۹۴۷	-۰.۰۰۰۲
اردن	f32	<---	F1	۰.۰۶۹	۰.۰۲۶	۲.۶۴۲	۰.۰۰۰۸	۰.۰۷۶
	f31	<---	F1	۰.۱	۰.۰۴۵	۲.۲۰۷	۰.۰۲۷	۰.۰۶۴
مراکش	f32	<---	F1	۰.۰۱۵	۰.۰۲۳	۰.۶۶۲	۰.۵۰۸	۰.۰۱۹
	f31	<---	F1	-۰.۰۲۳	۰.۰۴۹	-۰.۴۵۸	۰.۶۴۷	-۰.۰۰۰۹
عراق	f32	<---	F1	۰.۷۵	۰.۲۵	۳.۰۵۲	۰.۰۰۲	۰.۰۵۹
	f31	<---	F1	-۰.۱۰	۰.۰۲۲	-۴.۲۴	۰.۶۷۲	-۰.۰۱۹
ترکیه	f32	<---	F1	-۰.۲۱۴	۰.۰۳۵	-۷.۴۹۷	***	-۰.۲

پاورقی‌ها:

۱. ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
2. M. Tessler and E. Altinoglu, "Political Culture in Turkey: Connections Among Attitudes Toward Democracy, the Military and Islam," *Democratization*, Vol. 11, No. 1, 2004, pp. 22–51.
۳. برای اطلاعات بیشتر به مقالات زیر مراجعه کنید:
- M. Tessler, "Do Islamic Orientations Influence Attitudes Toward Democracy in the Arab World? Evidence from Egypt, Jordan, Morocco, and Algeria," *International Journal of Comparative Sociology*, 43, 2002a, pp. 229–49;
- M. Tessler, "Islam and Democracy in the Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes Toward Democracy in Four Arab Countries," *Comparative Politics*, 34, 2002b, pp. 337–54;
- H. Rizzo and K. Meyer and Y. Ali, "Women's Political Rights: Islam, Status and Networks in Kuwait," *Sociology*, 36 (3), 2002, pp. 639–62.
4. I. Harik, "Pluralism in the Arab World," *Journal of Democracy*, 5, 1994, pp. 43–56.
5. S. Mainwaring, "Democratic Survivability in Latin America," in H. Handelman and M. Tessler (eds.), *Democracy and Its Limits: Lessons from Asia, Latin America and the Middle East*, Notre Dame, In: University of Notre Dame Press, 1999, pp. 11–68.
۶. حسین بشیریه، گذار به دموکراسی، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴.
7. Y. Chu, L. Diamond, and D. Shin, "Halting Progress in Korea and Taiwan," *Journal of Democracy*, 12, 2001, pp. 122–36.
8. L. Kubba, "The Awakening of Civil Society," *Journal of Democracy*, 11, 2000, pp. 84–90; - S. Mainwaring, op.cit.
۹. سید جواد امام جمعه زاده و مهدی صباغی نژاد، «طرح خاورمیانه‌ای آمریکا، زمینه‌ها و اهداف پنهان»، *خاورمیانه پژوهی* (مسایل امنیتی خاورمیانه) به کوشش دکتر مهدی ذاکریان، نشر دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸.
۱۰. کارل کوهن، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
11. B. T. Spinks, E. Sahliye, and B. Calfano, "The Status of Democracy and Human Rights in the Middle East: Does Regime Type Make a Difference?" *Democratization*, Vol. 15, No. 2, April 2008, pp. 321–341.
۱۲. کارل کوهن، پیشین، ص ۲۵۳.
13. L. Gibson, "The Resilience of Mass Support for Democratic Institutions and processes in the Nascent Russian and Ukrainian Democracies," In *Political Culture and Civil Society in Russia and the New States of Eurasia*, edited by: V. Tismaneanu, New York: M. E. Sharpe, 1995.
14. W. Mishler and R. Richard, "What Are the Political Consequences of Trust? A Test of Cultural and Institutional Theories in Russia," *Comparative Political Studies*, 38, 2005, 1050–78.

15. Y. Esmer, "Is There an Islamic Civilization," *Comparative Sociology* ,1, 2002, pp. 265-98.
16. R. F. Inglehart and C. Welzel, *Modernization, Cultural Change, and Democracy: The Human Development Sequence*, Cambridge: Cambridge University Press, 2005, p. 56.
17. Ibid.
18. M. Minkenberg, "Democracy and Religion: Theoretical and Mpirical Observations on the Relationship between Christianity, Islam and Liberal Democracy," *Journal of Ethnic and Migration Studies*, Vol. 33, No. 6, August 2007, pp. 887-909.
19. Ibid.
۲۰. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مرتضی مطهری، *انسان و ایمان؛ ده گفتار و خاتمیت*، تهران: انتشارات مطهر.
21. R. F. Inglehart and P. Norris, *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change around the World*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003a; - R. F. Inglehart and P. Norris, "The True Clash of Civilizations," *Foreign Policy*, 135, 2003b, pp. 63-70.
22. Ahmet T. Kuru, "A Research Note on Islam, Democracy, and Secularism," *Insight Turkey*, Vol. 11 , No. 4, 2009, pp. 29-40.
23. A. Stepan and G. B. Robertson, "An "Arab" More Than "Muslim" Electoral Gap," *Journal of Democracy*, 14, 2003, pp. 30-44.